



انترناسیونال

۱۱۹



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه، ۲ دی ۱۳۸۴، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com **جمعه ها منتشر میشود**

اعتصاب کارگران حمل و نقل نیورک در حاشیه رویدادها	کارگران نساجی حقوق یک ماه دوران اعتصاب خود را گرفتند	اعتراض به وزارت خارجه سوئد اطلاعیه تشکیلات خارج سوئد	طلوع انسان، غروب بد فرجامان! یاشار سهندی - ایران
ناصر اصغری	صفحه ۷	صفحه ۶	صفحه ۷

علیه قتل عمد دولتی

مینا احدی



۶ اکتبر ۲۰۰۵، ما شش نفر فعالین علیه اعدام که به دعوت عفو بین الملل به سوئیس سفر کرده ایم، به همراه بیست نفر از همکاران امنستی فیلم اعدام دسته جمعی زنان و مردان جوان در چین را در سالن سازمان عفو بین الملل در شهر برن، نگاه میکنیم و یکی پس از دیگری اطاق را با بغض و گریه ترک میکنیم. اینجا محل آماده شدن ما برای یک گشت سیاسی ده روزه در سوئیس است.

بیرحمانه رفتار شود و حتی برای استفاده از اندامهای اعدامیها، بازار فروش تشکیل دهند... من هنوز هم باور نمیکنم که در مقابل دوربین به سر این دختر شلیک میکنند و نصف سرش متلاشی میشود.

ما شش نفر در سوئیس مشغول یک تور سخنرانی هستیم و همه ما معتقدیم این فیلم را نباید نشان دهیم. مردم را نباید شوکه کرد. باید در مورد این معضل و این درد و این فاجعه در آرامش صحبت کرد و تصمیم گرفت. باید برای لغو قطعی اعدام و رها شدن بشر از این فجایع دست به کار شد.

من اولین بار در آنجا "مارتینا کوریا" را می بینم. زن جوان سیاهپوستی که یک سخنران مبرز و موثر بر علیه اعدام است. مارتینا که امروز بقول خودش خواهر خوانده من است، برای حاضرین در سالن

صفحه ۲

سرنوشت مجاهدین خلق

از یک سکت مذهبی تا اکتوری در سناریوی سیاه



محمد آسنگران

بازی مجاهدینی برای شریک شدن در قدرت دیدنی است. سبک و سیاست مجاهدین تاکنون بجز رسوایی و بی اعتباری هرچه بیشتر برای این سکت مذهبی چیزی ببار نیاورده است. سرنوشت این جریان جالب و تماشایی است. این سازمان بعد از هر شکست و هر ناکامی، بیشتر از پیش در منجلاب غرق میشود. اما با توجه به رسواییهای پی در پی، رهبری آن باز هم توقع دارد که مردم آنها را به عنوان یک جریان سیاسی نگاه

کنند. علیرغم هر تصویری که رهبری این سازمان از خودش دارد، سیر تحول و تغییر این سازمان نمونه تیپیک یک رهبری غیر مسول و سرگردان را نشان میدهد. مجاهدین دوره ای با لبیک گفتن زیر عبای خمینی، دوره ای در میثاق با بنی صدر و ازدواج مسعود رجوی با دختر ایشان برای محکم کاری اصحاب گونه، دوره ای در صف مشتاقان صدام حسین، دوره ای با انقلاب ایدئولوژیک و ازدواج با مریم

صفحه ۳

گفتگو با میترا دانشی

دبیر کمیته کشوری شرق کانادا - تشکیلات خارج در باره کنفرانس سالانه اعضا



انترناسیونال: شنبه گذشته کنفرانس سالانه اعضای تشکیلات شرق کانادا برگزار شد. شما هم در دوره قبل دبیر تشکیلات بودید و هم امسال به دبیری انتخاب شده اید. انترناسیونال انتخاباتتان به این مسئولیت را تبریک میگوید و برایتان آرزوی موفقیت میکند. قبل از اینکه وارد سئوالاتی در

مورد مضمون سیاسی کنفرانس شوم، توضیح دهید که کنفرانس سالانه اعضا چگونه تشکیل میشود و چه وظیفه ای را به عهده دارد؟ **میترا دانشی:** با تشکر از شما. کنفرانس سالانه، نشست عمومی اعضای تشکیلاتهای حزب در هر کشور است، و همانطور که از اسمش پیداست، سالی یک بار برگزار

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

همیشه سخنرانی را چنین آغاز میکند.

من مارتینا کوریا هستم از "سوونا جرجیا" از آمریکا میام و برادر من وقتی ۱۷ ساله بود يك روز در خیابان مشغول قدم زدن با دوستانش شاهد حمله و بی احترامی چند پلیس به بی خانمانها در محله ما میشود و محله ما بنا به تعریف محله سیاهپوستان بود. تینی چهرهای محل به پلیس حمله میبرند و مانع کتک خوردن بی خانمانها میشوند. بعد از ترک محل، ظاهرا پلیس به یکی از این افراد شلیک میکند و او به قتل میرسد. فردا شب وقتی همه ما دور میز شام هستیم، اخبار اسم برادر مرا به عنوان قاتل این فرد معرفی میکند و میگوید او باید خود را معرفی کند. مادر من شوکه میشود و گریه میکند و برادرم میگوید اشتباهی پیش آمده میروم توضیح میدهم. او با پای خودش به زندان میبرد و اکنون ۱۶ سال است که او در زندان است و به اعدام محکوم شده است.

مارتینا در این حقیقت که راسیسم و نژادپرستی، سیستم ناعادلانه حکومتی و فقر و استثمار و سرمایه داری عامل این اوضاع است، شک نمیکند. سخنرانیهای موثر او در نقد سیستم و در توضیح تاثیرات این امر در زندگیش، همه ما را بارها به گریه می اندازد. وقتی که میگوید پسر من از کودکی به مادر بزرگش میگفت خودم هواپیما درست میکنم و دایی را از زندان رها میکنم و امروز که ۱۴ ساله است دیگر باورش شده که دنیا به این سادگی نیست و قتل عمد دولتی يك ستون بقای دولت بوش و دولتهای دیگر است.

مارتینا که در ارتش آمریکا پرستار بوده، بدلیل فعالیت علیه اعدام شغش را از دست داده و مقامات دولتی او را برای معاینه روانپزشکی روانه دکتر کرده و گفته اند حرفهایش علیه اعدام عجیب است و حتما بیمار شده است.

من در این تور سخنرانی، "ریچ هالپرین" را می بینم. رییس عفو بین الملل آمریکا و فعال پرشور مبارزه علیه اعدام، وقتی او با نفرت و صدای لریزان میگوید، من از کشوری می آیم که در فاصله پرواز

من از آمریکا به سوی دو نفر رابا پیشرفته ترین متد به قتل رساند و تا "جشن" خواهند گرفت، این آمریکا است. دولتی که با خونسردی تمام به قتل میرساند و فقط از طناب دار استفاده نمیکند. نه، ما "پیشرفته ایم!" ما از اطاق گاز، از صندلی الکتریکی و از تزریق سم استفاده میکنیم. ما بزرگترین قدرت جهانی هستیم و با خونسردی کامل و در کمال آرامش همانند دوران نازیها در اطاق گاز هم می کشیم. این آمریکا است. چهره این آمریکا را در دنیا افشا کنید!

و من از ایران حرف میزنم. عکس دو زن جنجال برانگیز در ایران و در دنیا را در همه این ده روز در ابعاد چندین هزار پخش میکنیم و در هر سخنرانی آنها را به جمعیت نشان میدهم. کبرا رحمانپور و شهلا جاهد، گویی این دو همزاد من هستند و شنیده ام که خودشان هم میدانند این فعالیتها از آنها چهره های جنجال برانگیز سال را ساخته است. این فعالیتها باعث شده هنوز زنده باشند و نه فقط این بلکه به چهره های شناخته شده تبدیل شوند. چهره های يك جنبش جهانی علیه اعدام.

من در سخنرانیهای خودم علاوه بر نقد سیستم ضد انسانی و وحشیانه موجود در ایران و در آمریکا و چین، علاوه بر حمله به نسبیت فرهنگی و به روابط حسنه دولتهای غربی یا حکومت فاشیست اسلامی در ایران، در عین حال میکوشم تصویری از ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی و اعدامها را نشان دهم.

به آنها اعلام میکنم که من از کشوری می آیم که روزانه اعدام میکند، کشوری که در آن وقتی با فرزندانان به تماشای فیلم رفته و به خانه می آید ممکن است جسدی را در خیابان مرکزی شهر ببیند که از يك جرقه قتل آویزان است. کشوری که در آن جوانان ۱۶ ساله را اعدام میکنند و یا آنها را در زندان نگه میدارند تا به سن ۱۸ سالگی برسند و بعد از معاینه سالم بودنشان آنها را با طناب دار در ملا عام اعدام میکنند. کشوری که در آن دختر جوان ۱۶ ساله عقب مانده

ذهنی را بعد از اینکه ملاهای حکومتی و نیروهای پلیس و انتظامی به او تجاوز میکنند، بجرم فساد با طناب دار می کشند. در اینجا حکومت تروریستهای اسلامی بر پا است.

در اینجا یعنی در ایران، يك جنبش گسترده و جهانی شده علیه اعدام در جریان است. ما از قربانیان در اعماق جامعه چهره های جنجال برانگیز ساخته و کاری میکنیم که حکومت جرات اعدام آنها را نداشته باشد. این يك نبرد تعیین کننده با تروریسم اسلامی است.

به تبع این مبارزات بحث در مورد قتل عمد دولتی و علل آن و دامن زدن به يك جنبش "نه به اعدام" و "نه به قتل عمد دولتی" در این جامعه زیاد است. از آزاد شدگان از زندان همچون افسانه نوروزی مردم با دسته های گل همچون قهرمانان استقبال میکنند. افسانه در دفتر خاطراتش می نویسد روزی که قرار بود اعدام کنند نوشتم: در سیاهی و تاریکی و در خلوت زندان بندر عباس امروز يك زن ستم دیده و له شده اعدام میشود؛ اما بعد از آزاد شدن از زندان امروز باید بنویسم در رستورانی که غذا خوردیم وقتی مردم فهمیدند من افسانه نوروزی هستم هورا کشیدند و راننده تاکسی بعد از اینکه متوجه شد من افسانه نوروزی هستم از ما پول نگرفت.

اعتراضات بین المللی علیه اعدام، موارد مهم

ماههای آخر سال ۲۰۰۵ ماههای بسیار مهمی در مبارزه علیه اعدام بود. مردم آمریکا در جریان اخبار اعدام هزارمین نفر قرار گرفته بودند و میتینگ و هیجان و مباحثه در این مورد زیاد بود. و شبکه ما یعنی من و مارتینا و ریچ و لوکاس و دیگران از سویس، زمینه های يك ائتلاف موثرتر جهانی علیه اعدام را میسازیم. ما یکدیگر را در جریان آخرین اخبار قرار میدهیم و همراه هم این اعتراضات را به پیش میبریم.

ویژگی این اعتراضات اینست که توجه ها را در کشوری بخود جلب کرده است که دولتش خود را قدر قدرت جهانی مینامد. این حکومت با نظم نوین جهانی، استانداردهای دفاع از حقوق بشر را زیر پا له کرده و

با اعدامهای گسترده تر نیز میکوشد در این عرصه گوی سبقت را از دی گران برآید. در آمریکا برخی از وکلا و قضات و نمایندگان مجلس جلسه فراهوان داده و از اعدام دفاع میکنند، سازمان دادن مبارزه علیه اعدام در این کشور البته ویژگیها و سختی های خود را دارد.

هزارمین نفر از اعدام نجات یافت. اما دو روز بعد دولت آمریکا نفر بعدی در لیست را اعدام کرد و اعلام کرد که از این حره قتل عمد دولتی به این سادگی دست نمیکشد. و اعدام استانی ویلیامز که در زندان ۹ کتاب نوشته و به الگویی در مقابله با خشونت تبدیل شده بود، موجی از خشم و اعتراض را در دنیا دامن زد. یکی از جنجال برانگیز ترین اخبار در مورد اعدام، در هفته گذشته، یعنی نیمه دوم دسامبر سال ۲۰۰۵ عدم لغو حکم اعدام استانی ویلیامز از سوی "شوارتز نگر" تصمیم گیرنده اصلی در کالیفرنیا بود که باعث شد خشم و نفرت زیادی علیه او و دولت آمریکا در دنیا دامن زده شود و در نهایت اسم او را از روی استادیوم ورزشی شهر زادگاهش "گراتس" در کشور اتریش برداشتند و لوح افتخاری را که به او داده شده بود، بدلیل امضا حکم اعدام استانی از وی پس گرفتند.

چاپ عکس دو نوجوان در حال گریه که بجرم رابطه جنسی دستگیر و بیشتر مانده در ملا عام در شهر مشهد اعدام شدند، در سطح بین المللی خشم و انزجار عمیقی را دامن زد. تقریبا همه رسانه های مهم بین المللی در این مورد حرف زدند. میلیونها نفر در جریان سبعت و وحشیگری رژیم ایران قرار گرفتند. سازمانهای بین المللی علیه اعدام و مدافع حقوق همجنسگرایان به میدان آمده و در يك رشته میتینگهای جهانی که با حضور و دفاع هنرمندان و شخصیت های سرشناس همراه بود به این وحشیگری اعتراض کردند.

بعد از این اعتراضات به اعدام جوانان در مشهد خبر حکم اعدام دو نوجوان همجنسگرا در اراک را ما و سازمان همجنسگرایان ایرانی شنیدیم، از طرف کمیته علیه اعدام کمپینی اعلام شد که در طول سه روز به يك حرکت گسترده جهانی

تبدیل شد، پخش گسترده خبر در رسانه های جهانی، اعتراض نمایندگان پارلمان و سازمان دادن میتینگ بزرگ اعتراضی در مراکز شهرهای اروپایی و از جمله آمستردام مقامات حکومت اسلامی را وادار کرد این حکم را پس بگیرند.

بهم پیوستن مبارزات و اعتراضات جهانی علیه قتل عمد دولتی، يك هدف ما بود و اینها از طریق حرکات و میتینگهای این چنینی میسر شد. این روش کار را باید در سال آینده گسترش داد و از این طریق دولتها را باید وادار کرد که قتل عمد دولتی را رسماً ملغی اعلام کنند.

در سال گذشته، يك پیشروی دیگر جنبش علیه اعدام، اعلام و تثبیت عبارت "قتل عمد دولتی" به جای "اعدام" بود. این اسم درستتر و واقعیتر این جنایت بیشرمانه بود. این در آخرین میتینگهای آمریکا با شعارها و پلاکاردها و متون سخنرانیهای فعالین علیه اعدام عجیب شد. اعدام قتل عمد دولتی است و ربطی به حفظ امنیت و آرامش و دفاع از مردم ندارد. مردم در آمریکا فریاد میزدند، به اسم ما نکشید. پلاکاردی در دست تظاهرکنندگان بود با این مضمون که "اعدام قتل عمد دولتی است". این ترمینولوژی که نخستین بار در نوشته ای از منصور حکمت رسماً مطرح شد، در تور سخنرانی سویس از سوی من و ریچ هالپرین مسول عفو بین الملل آمریکا به جامعه جهانی ارائه داده شد و در این جلسات تثبیت شد. از این پس از اسم واقعی این عمل شنیع یعنی قتل عمد دولتی استفاده خواهیم کرد.

ایران و چهره های جنجالی مبارزه علیه اعدام

در ایران مطرح بودن اسامی کسانی که ما برای آنها کمپین نجات سازمان داده و فعالانه و سخت کوشانه برای نجات آنها تلاش کرده ایم يك موفقیت جنبش علیه اعدام در ایران و در دنیا است. نظر سنجی روزنامه اعتماد در مورد حکم اعدام شهلا جاهد بسیار سمبلیک بود. ۹۰ درصد مردم مخالف این حکم بودند

از صفحه ۱ سرنوشت مجاهدین خلق

برای همگان يك نیروی شناخته شده است. این پروسه واقعی تغییرات مجاهدین از سال ۱۳۵۷ تا کنون است.

مجاهدین بعد از اشغال عراق بوسیله آمریکا و خلع قدرت از صدام حسین تیم و بی سرپرست شدند. آمریکا آنها را خلع سلاح و در يك اردوگاه فعالان و ابدان را تامين ميكند. مسعود رجوی را در یکی از پایگاههایشان نگهداشته و در اب نمک قرار داده اند. اکنون بعد از این سرنوشت نامعلوم، مریم رجوی با هزار زبان امادگی سازمانش را برای خدمت به آمریکا اعلام کرده است. مجاهدین از "تنها الترناتیو رژیم اخوندی" به تنها جریان اماده برای بازی و خدمت گذاری هر طرحی از جانب آمریکا تبدیل شده است.

اما آمریکا هنوز رسماً نگفته است که چگونه و در چه سطحی میخواید این خدمتکاران خود را بکار گیرد. این سرنوشت يك سازمان اسلامی - چریکی و بخشی از جنبش ملی-اسلامی در ایران است.

اما با این حال سران مجاهدین هنوز سنت و ادبیات شریک شدن در قدرت به هر قیمت را تکرار و توقعاتشان را از آمریکا مطرح میکنند. مجاهد دوست ندارد این بازی را فراموش کند. هرچند که میدانند این رویاها فراتر از ذهن رهبری آن سازمان جایگاهی ندارد. این بازی اما همچنان در صف مجاهدین طرفدارانی دارد.

"اما اگر این صرفاً يك بازی بود، اگر صرفاً کودکانه بود، شاید همه به تماشا مینشستیم و با جست و خیز بازگران و شیرینکارهایشان سرگرم میشدیم. اما این عرصه سیاست و جنگ قدرت است که در جهان امروز معانی فوق العاده دهشتناکی پیدا کرده است. مسئله جدی است حتی اگر مجاهد خود جدی نباشد. عواقب زمینینی برای انسانهای واقعی دارد، حتی اگر مجاهد خود در عالم رویاهایش سیر کند."

منصور حکمت شهریور ۱۳۷۲ از رویاهای ممنوع مجاهد

مجاهد هنگامی که از خمینی قطع امید کرد و به اپوزیسیون رانده شد، با بنی صدر و حزب دمکرات کردستان ایران میثاق بست. بعد از مدت نه چندان طولانی حزب

دمکرات از حول حلیم به داخل دیگ افتاد و به طرف قولهای داده شده جمهوری اسلامی روان شد و شکست نصیبش گردید. با این اتفاق متلاشی شدن میثاق آغاز گردید. مجاهدین که فکر میکردند تا چند ماه دیگر همراه بنی صدر به کاخ سعد آباد میرسند، با متلاشی شدن میثاق به صدام حسین پناه بردند. همین تعریف و تمجید امرویشان از آمریکا و بوش را قبلاً در مدح عراق و صدام حسین شاهد بودیم. ملاقاتها و ژست گرفتنهای رجوی با صدام حسین قرار بود او را رهبر يك کشور تصویر کند. اکنون مجاهدین، ان عکسها و فیلمها با صدام حسین که مایه افتخارشان بود را پنهان کرده اند.

انها باید نان را باید به نرخ روز بخورند. سیاستهای بوش و دولت آمریکا در بورس است. به همین دلیل تمام شعارهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی گری مجاهدین که از سالها قبل در صفحات نشریاتشان پاك شده بود، جایش را به تعریف و تمجید از بوش و دولتش داده است. اکنون به جای "صدام حسین" عمو بوش" باید همت کند و دمکراسی را از تهران تا دمشق میسر نماید. در این اوضاع مجاهدین نه "تنها الترناتیو رژیم اخوندی" بلکه به گروهی اماده و گوش به فرمان برای انجام ماموریتهای فرماندهان نیروهای مستقر آمریکایی در عراق و تعریف و تمجید از سیاستهای آمریکا در منطقه تبدیل شده اند.

"یکشنبه ۲۷ اذر ۱۳۸۴ مریم رجوی شرکت گسترده مردم عراق در انتخابات پارلمان این کشور را به مردم و نیروهای دمکراتیک و میهن پرست عراق تبریک گفت و گسترش دمکراسی از تهران تا دمشق را ضرورت حتمی صلح و ثبات در خاورمیانه توصیف کرد". به نقل از وب سایت سازمان مجاهدین خلق ایران

هنگامی که بوش ایران و سوریه را محور شرارت اعلام کرده است، طبیعی است که مریم رجوی هم باید این چنین پیامی به نیروهای سناریوی سیاه در عراق بدهد. یکی از مقامات دولتی آمریکا در يك مصاحبه تلویزیونی المان اعلام کرد

که کارهای کثیفی که ما آمریکایها حاضر به انجام ان نیستیم، مجاهدین با میل انجام میدهند. بنابراین ما باید هنوز منتظر علنی شدن بیش از پیش کارهای کثیفتر مجاهدین باشیم.

مجاهدین هیچ پرنسپسی را برسمیت نمیشناسند. تنها پرنسپب آنها بی پرنسپبی است. اینها تنها يك سکت مذهبی نیستند، اینها تنها يك نیرو در دست آمریکا نیستند، علاوه بر همه اینها نیرویی بی پایه اما مخرب به حال خود و جامعه هم هستند. اولین قربانیان این سیاستهای ارتجاعی خود مجاهدین و افراد ان هستند. به همین دلیل مجاهدین اکنون نمیتوانند اعلام کنند که مسعود رجوی در کدام قرارگاه آمریکا نگهداری میشود. زیرا او نه زندانی است نه محل بازداشتش معلوم است و نه نقشی علنی در سازمانش ایفا میکند. نه اسیر است نه آزاد، اما آنچه معلوم است سران مجاهدین تلاش میکنند که مورد لطف و مرحمت بوش قرار گیرند.

مجاهدین حاضرند جلو پای بوش سازمانشان را ذبح کنند، تا بلکه آمریکا لطف کند و به آنها ماموریتی بدهد. اگر دورانی مجاهدین ضمن تعریف و تمجید و تشکر، منتظر دستور خمینی، طالبقانی و بالاخره صدام حسین بودند اکنون شکر گذار و منتظر دستور بوش هستند.

"۲۹ مهر ۱۳۸۴ - مریم رجوی، در پیام ماهواره بی خود خطاب به اعضای کنگره آمریکا، از آنان به خاطر این که «درسبیه ترین ادوار تاریخ ایران، به یاری مردم ایران و مقاومت آنها برای آزادی برخاسته اند، صمیمانه تشکر کرد" به نقل از وب سایت سازمان مجاهدین خلق ایران

تشکر مریم رجوی از کنگره آمریکا برای "یاری رساندن آنها به مردم ایران، گمراه کننده است. منظور ایشان واضح است. به آمریکا اعلام میکنند که مجاهدین حاضر است به هر سخافتی دست بزند. "سپاهترین ادوار تاریخ ایران" منظور سپاهترین ادوار سازمان مجاهدین است. زیرا ان هنگام که کنگره آمریکا اعلام کرد که اماده کمک به اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستند، مجاهدین اولین و

تنها سازمانی است که این چنین علنی و رسمی از زبان بالاترین مقام خود، به آمریکا لیبیک گفته است و این چنین تحقیر شده امادگی خود را برای نوکری اعلام میکنند. حتی طرفداران سیستم سلطنتی هم این چنین شیفته و کت بسته آمریکا نیستند.

"اظهارات رییس جمهور آمریکا مبنی بر اینکه آمریکا «در کنار مخالفان و تبعید شدگان علیه رژیم های سرکوبگر می ایستد»، مردم ایران را امیدوار می کند که آمریکا يك سیاست قاطع در قبال رژیم اخوندی در پیش خواهد گرفت".

گفته های مریم رجوی به نقل از وب سایت سازمان مجاهدین خلق ایران البته پر واضح است که مجاهدین تنها امکان و امیدش حمایت آمریکا و بکار گیری این سازمان از جانب آمریکا است. مجاهدین هیچ در دیگری به رویش باز نیست. دیگر دیر شده است. اکنون مجاهدین يك دارو دسته اماده برای بازی در سناریوی مورد نظر آمریکا هستند نه چیزی غیر از این. اگر مجاهدین میتوانند و قصد تغییر داشتند سالها قبل از این، باید به يك سازمان سیاسی تبدیل میشدند. اما اکنون دیگر فرصت از دستشان رفته است. حتی اگر بخواهند تغییرکنند به عنوان مجاهد دری به رویشان باز نیست. مگر اینکه کل این پروژه سوخته و و رهبری ان را کنار بگذارند.

مجاهدین همین است که مبینید. يك دارو دسته اماده برای مزدوری در خدمت آمریکا. مجاهدین با هزار زبان خودشان دارند این را میگویند این نقل قول پایین که يك نفر از رهبرانشان به اسم هوادار آنها نوشته است گویای احوال و استراتژی مجاهدین است.

محمد هادی: "با همه این مسائل غرض القای این خوش خیالی نیست که قطار انقلاب ایران در يك قدمی ایستگاه پیروزی فقط کمبود حمایت بیشتر از مجاهدین را دارد متأسفانه چنین نیست و واقعیت های تاریخی دیروز و امروز جملگی گواه این واقعیت است که دیگر اراده و خواست خلقها به تنهایی برای انجام تغییرات اجتماعی بدون همراهی اراده بین المللی و قدرتهای جهانی، کافی نیست!"

ایا از این روشنتر میتوان گفت که استراتژی مجاهدین چیست؟ رسماً و علناً اعلام کرده اند که امیدی و راهی بجز انتظارکشیدن قدرتهای جهانی را ندارند. تنها روزنه امید مجاهدین نشستن در اطاق انتظار است که شاید روزی به خدمت گرفته شود. شاید کسی، قدرتی، نیرویی پیدا شود و به آنها هم ماموریتی بدهد. همراهی با قدرتهای جهانی تنها روزنه ایست که مجاهدین برای خود تعریف کرده است. این استراتژی مجاهدین است. این آقای "هوادر" به بهترین وجهی استراتژی مجاهدین را بیان کرده است.

اما مجاهدین با همه این اوصاف سیستم اسلامی خود را هم همچنان پاسداری میکنند. اکنون بحث ذکات و فطریه در میان اخوندهای ایران هم کمتر مطرح میشود. ولی مجاهدین همچنان دست بردار سنتهای دوران اصحاب ۱۵۰۰ سال قبل سران اسلام نیستند.

"مریم رجوی ۱۰ ابان ۸۴ با یادآوری رویکرد پدر طالبقانی که مجاهدان آزادی را شایسته ترین و سزاوارترین کسان برای دریافت فطریه میدانست، افزود: خواهشمندم در پاسخ به تشبثات ضدانسانی ملایان حاکم بر ایران و به عنوان تیمن و تبرک و همراه با دعای خیر، فطریه امسال را در داخل ایران و در خارج کشور، به قهرمانان پایدار مجاهد خلق در شهر اشرف اختصاص بدهید. سرانه فطریه ی معمول در اروپا، معادل ۵ یورو می باشد."

همین فاکتهای بالا کافی است که سازمان مجاهدین را در کنار ارتجاعیترین و سیاهترین نیروهای ضد جامعه و ضد مدنیت قرار دهیم. اینها به تنهایی حتی نمیتوانند مزاحمت جدی برای مردم ایجاد کنند. اما اوضاع منطقه و نقش آمریکا میتوانند این نیروی سناریوی سیاه را به خدمت بگیرد. همچنانکه سپاه بدر را از سپاه پاسداران ایران تحول گرفتند و به جان مردم عراق انداختند. اکنون نیروهای مجاهدین را هر چند در مقایسه با سپاه بدر کوچکتر هم باشند از صدام حسین تحویل گرفته اند تا اگر لازم بود به جان مردم ایران بیندازند.

اوضاع ایران و طرح فدralی کردن

از صفحه ۳ سرنوشت مجاهدین خلق

ایران، کمک آمریکا به حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان، مطرح کردن نیروهای حاشیه ای قومپرست در جنوب و غرب و شمال غرب ایران، آمادگی مجاهدین برای قبول هر ماموریتی که آمریکا به آنها سپارد، همگی هشدارهای جدی به نیروهای مترقی و چپ ایران است. مردم ایران نقش مغرب جریانات فدرالیستی و قومپرست به اضافه مجاهدین که آماده به خدمت برای اجرای طرحهای آمریکا صف کشیده اند را باید رسوا کنند.

"طیف وسیع نیروها و جریانات سیاسی چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، هریک بنابر مشخصات سیاسی و سازمانی، جایگاهش در جامعه و در رابطه با طبقات اجتماعی استراتژی و اهداف و روشهایش، با یکی از این دو سناریو بیشتر تناسب دارد و وجود و فعالیتش به تحقق یکی از این دو بیشتر خدمت میکند. اگر دقت کنیم میبینیم مجاهدین فقط نمیتوانند شخصیتی انهم فرعی در سناریوی دوم یعنی سناریوی سیاه باشند."

منصور حکمت شهریور ۱۳۷۳

روایهای ممنوع مجاهد

در پایان يك مسله را باید یادآوری کنم. اگر هنوز کسانی به امید مبارزه با رژیم اسلامی در میان مجاهدین و در صف مدافعان این سازمان وجود دارند که به این سرنوشت مجاهدین شک و دودلی نشان میدهند، باید با اطمینان بگویم که برخلاف میل آنها این سازمان با سیاست و عملکردش در منجلاهی فرو رفته است که غرق شدن اش قطعی است. اگر هنوز چنین کسانی در کنار ان سازمان هستند فوراً باید صف این نیروی ضد جامعه را ترک و به مردم بپیوندند. اینها باید بدانند که سران این سازمان به هزار و یک زبان قصد و سیاست خود را برای ایفای نقش در خدمت آمریکا و عراقیزه کردن ایران اعلام کرده اند. سرنوشت مردم عراق و جامعه عراق نباید در ایران تکرار شود.

ایران در استانه تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. در مقابل این جامعه و مردم ایران، یک دو راهی قرار گرفته است: یا

از صفحه ۲ علیه قتل عمد دولتی

و فقط ۲ درصد موافق آن بودند. امروز کمتر کسی است در ایران اسم کبرا رحمانپور رانشنیده باشد. اسم افسانه نوری، لیلا مافی و دیگری که با اعلام کمپین های جهانی نجات یافتند. جنبش اعتراضی علیه اعدام در یکسال گذشته جان چندین نفر را از اعدام نجات داد و این اعتراضات بین المللی باعث شد که حکومت با احتیاط رفتار کند. از یک کارشناس حقوقی در ایران شنیدم که میگفت زنان زیادی که اسم و چهره آنها نیز برای شما آشنا نیست به یمن این اعتراضات جهانی از اعدام نجات یافته اند.

در ایران ما نتوانستیم بسیاری را نیز متأسفانه نجات دهیم. ماشین کشتار حکومت فاشیست اسلامی روزانه تعدادی را قربانی کرده و در مقابل این اعتراضات جهانی نیز مقاومت میکند. در ماههای اخیر بویژه احکام اعدام گسترده تر شده و

تعداد زیادی جوان و کودک، زن و مرد به بهانه های مختلف اعدام شده اند. دیروز چهارشنبه ۲۱ دسامبر ۲۰۰۵ در شهر سبزوار حکومت اسلامی به سبک دوران طالبان در افغانستان سه جوان را در استادیوم ورزشی به دار آویخت.

طالبانهای حاکم بر ایران، برای در قدرت ماندن و برای سهم خواهی بیشتر در منطقه خاورمیانه و دنیا، به این جنایات دست میزنند. اعدام حربه مهمی در دست حکومت جنایت اسلامی برای مقابله با مردم بوده و هست. این حکومت با شکست انقلاب مردم در ایران علیه حکومت شاه، با سازمان دادن جوخه های اعدام و قتل هزاران نفر معترض و کمونیست و آزادیخواه توانسته به عمر خود ادامه دهد.

در تاریخ معاصر اعدام یک حربه مهم در دفاع از نظام استشارکراانه و ضد انسانی سرمایه داری است. بهمین دلیل مبارزه علیه اعدام یک

راهپیمایی کارگران "ایران برگ" رشت در تهران

روز ۲۷ آذر ۳۰۰ کارگر کارخانه ایران برگ در اعتراض به ۱۱ ماه دستمزد پرداخت نشده خود از رشت به تهران آمده و به سوی دفتر مرکزی بانک سامان در چهار راه کالج واقع در خیابان انقلاب تهران راهپیمایی کردند. این کارگران که ابتدا قصد داشتند در برابر بانک سامان تجمع کنند، تجمع اعتراضی خود را در مقابل شرکت "سلک باف" برپا داشتند. سهامدار اصلی "سلک باف"، ضرابیه، در عین حال سهامدار ایران برگ و چند بانک و کارخانه دیگر نیز هست. کارگران در محل تجمع خود نوشته ای را به دیوار آویزان کردند که بر روی آن نوشته شده بود: "جناب آقای ضرابیه سهامدار بزرگ کارخانجات ایران برگ و بانک سامان، با توجه به وعده پوچ حضرت عالی نسبت به کارکنان این شرکت، دیگر جوابی برای ۱۱ ماه بی حقوقی و دیگر گرفتاریهای کارگران دارید؟" در این رابطه افرادی از سوی حراست و مدیریت کارخانه قصد به زیر کشیدن این پلاکاره را داشتند که با مقاومت و برخورد کارگران مواجه شدند. نیروی انتظامی نیز در پیرامون محل تجمع کارگران استقرار یافته بود. بنا

سنگر مهم مقابله با این دولتها و نظام های ضد انسان است.

جنبش جهانی علیه اعدام در یکسال گذشته گامهای مهمی به جلو برداشت. اما هنوز باید کارهای زیادی را انجام داد. استراتژی مبارزه علیه اعدام در سطح بین المللی باید تصویب و اجرا شود. هدف ما باید اعلام لغو قانونی این نوع قتلها بدست دولتها باشد. باید سازمان ملل و نهادهای جهانی را برای لغو اعدام زیر فشار گذاشت. باید اعتراضات گسترده و همزمان جهانی علیه اعدام سازمان داد. در ایران و آمریکا و پاکستان و افغانستان و چین و ... باید کاری کرد که اعتراضات و مبارزات هماهنگ در سطح بین المللی سازمان یابد. ما اکنون بدنبال ایجاد ائتلافهای بزرگ جهانی هستیم. فعالیتهای اجتماعی و تاثیرگذار امسال، سکوی پرش خوبی به جلو بود. این جنبش را باید تقویت کرد. *

کارخانه در مقابل اداره کل صنایع و معادن استان گیلان تجمع کردند. در این تجمع نیز به کارگران قول داده شد که به خواستهای آنها رسیدگی خواهد شد. راهپیمایی و تجمع اعتراضی روز ۲۷ آذر کارگران در شهر تهران در ادامه این اعتراضات برپا شد و کارگران مصمم هستند تا رسیدن به خواستهای خود این مبارزه را ادامه دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت قاطع از مبارزه کارگران "ایران برگ" اعلام می دارد که متلاشی کردن زندگی کارگران بدلیل عدم به موقع دستمزد کارگران جرم و جنایت است و عوامل آن باید به همین عنوان محاکمه و مجازات شوند. این وضع تنها با مبارزه متحد و پیگیر کارگران می تواند خاتمه یابد. حزب همه کارگران در سراسر کشور را فرا می خواند که با اعلام حمایت و پشتیبانی از مبارزات و اعتراضات یکدیگر، صف اتحاد کارگری را قوی تر سازند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ آذر ۱۳۸۴ - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵

حزب کمونیست کارگری با برافراشتن درفش مارکسیزم به افتخار تاریخی بزرگی نایل آمد!

متن سخنرانی عزیز ویس، یک رفیق کمونیست از افغانستان که مهمان کنفرانس سالانه اعضا حزب در کانادا بود

رفقای عزیز!

نخست از همه امتنان خویش را از اینکه به من امکان شرکت در این نشست و طرح نکات چندی را داده اید، ابراز میدارم.

رفقا، به دوام صحبت ارزشمند و آموزنده رفقا حمید و خلیل در رابطه با حزبیت، به ویژه آنکه به حزب از بیرون، یک ناظر بیرونی چگونه نگاه می نماید، من هم به مشابه فردی خارج از حدود تشکیلاتی حزب کمونیست کارگری ایران، نظر خود را به مثابه یک ناظر خارجی در رابطه با این حزب بیان داشته، دست رفقا را صمیمانه در پیشبرد امر انقلاب در ایران می فشارم.

آن زمانیکه بخش های وسیعی از جنبش به اصطلاح کمونیستی جهان در ماتم اضمحلال سرمایه داری انحصاری دولتی در شوروی اشک ریخته و در همسویی با امپریالیزم آنرا ختم کمونیزم می دانستند، و حتی جرئت آنرا نداشتند تا نامی از کمونیزم بر زبان بیاورند؛ حزب شما

با برافراشتن درفش مارکسیزم و به تعبیر خودش کمونیزم کارگری، به افتخار تاریخی بزرگی نایل آمد که می تواند افتخار هر کمونیستی تلقی گردد.

حزب شما در عمل قادر شد یکی از امراض مزمن و لاعلاج جنبش کمونیستی در منطقه و حتی تا حدودی جهان را در عمل از پیش پا بردارد. بدین معنی که، در حالیکه از دهه ها بدین سو، جنبشهای کمونیستی در منطقه در عوض بیرون دادن رهبری قابل اعتماد که بتواند بر پایه آن، مورد اعتماد توده های میلیونی نیز قرار گیرد، به خرد کردن، کوبیدن و حریف داری بچگانه اشتغال داشتند، بر مبنای توانمندی درونی زنده یاد منصور حکمت، وی را به مشابه رهبر بلانماز بخشی از جنبش کمونیستی ایران و منطقه معرفی داشته بر آن مرض مذموم غلبه نماید. این دستاوردیست بس بزرگ برای حزب. چه همانطوریکه در همان مقطع تاریخی بدون منصور

حکمت، حزب کمونیست کارگری نمی توانست وجود داشته باشد، بدون حزب و کار آگاهانه، هدفمند و سازنده حزبی، منصور حکمتی با آن قد و قامت نیز نمی توانست به وجود آید. به نظر من آنچه انجام یافته با تمام اهمیت آن، وقتی می تواند اهمیت تاریخی بیابد که استمرار داشته باشد. امریکه فقط یک حزب زنده کمونیستی می تواند موفق به انجام آن گردد.

زنده به مفهوم مستحکم از لحاظ ایدئولوژیک، آگاه، با بصیرت، مبتکر و رهگشا از لحاظ سیاسی، متشکل، منضبط و متمرکز از لحاظ تشکیلاتی، رزمنده، پویا و بیهراس در عمل و حیات حزبی. با در نظر داشت آنکه عمده ترین وسیله پرولتاریا در نبرد دوران سازش علیه سرمایه و سرنگونی نظام آن و ختم کار مزدی، حزب کمونیست هست که می باید بر آن معیارها و پایه ها متکی باشد، به درستی اهمیت فیصله های پلنوم ۲۴ کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران درک و قابل فهم می گردد.

رفقا، ساختن چنان حزبی به علاوه ی آنکه در هم آمیختن کار صبورانه و آرام تفکر حزبیت با فعالیت های دهن پرکن و دست آوردهای پر سر و صدا است در عرصه سیاسی؛ باید آن خود سازی آرام و صبورانه در بستر پر خروش و متلاطم نبرد طبقاتی در تمام عرصه ها صیقل و جلایش متداوم نیز داشته باشد.

رفقا، حزب شما در عرصه های سکولار و کار های دیموکراتیک، در نبرد با اسلام سیاسی، در ضدیت با دادگاه های شریعه، در مخالفت با قانون اعدام و یا به گفته منصور حکمت "قتل عمد دولتی"، جلوگیری از اخراج صد ها پناهنده و در واقع بیرون کشیدن آنها از زیر تیغ جلاخان جمهوری اسلامی ایران، افشای جنایات رژیم دار و تازیانه و پر گزاری صدها میتینگ و گرد هم آیی دست آورد هایی داشته است، که می تواند

مایه افتخار هر کمونیستی باشد. اما یک نکته را نباید فراموش نمود و آنهم اینکه تمام این دست آورد فقط زمانی می تواند از لحاظ تاریخی اثر گزار باشد که در همسویی، هماهنگی و همکاری متحدین طبقاتی حزب کمونیست کارگری ایران در منطقه و عرصه بین المللی به دست آمده و تعمیق آن همسویی و هماهنگی را باعث گردد. آنچه با کمال تأسف از دید یک ناظر بیرونی در چشم رس قرار نداشته و امید است در اساس به اندازه قد و قامت حزب کمونیست کارگری ایران وجود داشته باشد.

در آخر ضمن ابراز سپاس مجدد از دعوت و اجازه صحبت، پیروزی خلق ایران را در تحت رهبری کمونیست های آن کشور، در نبرد زندگی آفرین شان علیه جمهوری اسلامی به خاطر استقرار جمهوری سوسیالیستی ایران خواهانم. *

از صفحه ۱ گفتگو با میترا دانشی

اعضای شرکت کننده در این کنفرانس ها نماینده واحد، شهرو یا ناحیه معینی نیستند. برای شرکت در این کنفرانس های سالانه انتخاباتی صورت نمی گیرد و در کنفرانس های کشوری همه اعضای حزب در آن کشور میتوانند شرکت کنند. کنفرانس با شرکت نصف باضافه یک اعضا آن تشکیلات عملا رسمیت مییابد.

فراخوان کنفرانس سالانه از طرف دبیرتشکیلات داده میشود و کمیته کشوری با تصویب تاریخ تعیین شده، کنفرانس را سازمان میدهد.

کنفرانس ظرفی است برای ارزیابی کار و فعالیت سیاسی - تشکیلاتی یکسال گذشته تشکیلات و ارزیابی از کار کمیته کشوری و همچنین بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری در مورد نقشه عمل و اولویتهای دوره آتی تشکیلات.

معمولا موضوع اصلی این کنفرانسها بحث پیرامون گزارش دبیر در مورد فعالیت تشکیلات در دوره گذشته است که قبل از کنفرانس به شکل کتبی در اختیار اعضا گذاشته میشود. در این گزارش

کنفرانس بود ارائه شد. وی در سخنرانی خود به سیر رو بردش اعتراضات و مبارزات مردم، ضعف و درمماندگی حکومت، و نقش و موقعیت حزب در جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی سخن گفت، و رئیس سیاستهای حزب در خارج کشور در دوره آتی را تشریح کرد.

موضوع دیگر، بحث در مورد وضعیت حزب در یک چشم انداز عمومی و اولویتهای آن در شرایط کنونی و نقشه عمل تشکیلات خارج بود که توسط خلیل کیوان دبیر تشکیلات خارج کشور حزب که او نیز به کنفرانس دعوت شده بود

عرضه شد. یک مبحث مهم کنفرانس تحکیم حزب و حزبیت در خارج کشور بود که رفقای متعددی حول آن به بحث و تبادل نظر پرداختند. در واقع تحکیم حزب و حزبیت بحث محوری ای بود که کنفرانس بر آن متمرکز شد.

انترناسیونال: اولویتهای دوره آتی چه ها هستند؟ آیا میتوانید از میان این اولویتهای روی یک یا چند مورد به عنوان اولویت یا اولیتهای اصلی انگشت بگذارید؟

میترا دانشی: من بعنوان دبیر

و هم تشکیل و هدایت حوزه ها را بر مبنای قرار ها و مصوبات کمیته خارج کشور پیش خواهیم برد و بر طبق آن وظایف خود را تعیین خواهیم کرد.

همچنین گسترش فعالیت در جهت امکانسازی برای حزب و بویژه جمع آوری کمک و حمایت مالی، جزو اولویتهای این دوره است.

انترناسیونال: کمیته تشکیلات شرق کانادا/امسال چند نفر هستند؟ آیا تقسیم کار اولیه را شروع کرده اید؟ اگر آری، مسئولین چه کسانی هستند؟

میترا دانشی: امسال، کنفرانس تشکیلات به کمیته کشوری یازده نفره رای داد. رفقای زیر بعنوان اعضای کمیته کشوری انتخاب شدند: محمود احمدی، سوسن احمدی، فروغ ارغوان، جلیل بهروزی، شهرام جلالی زاده، میترا دانشی، ایرج رضائی، مجید سیاسی، یدی محمودی، آرش ناصری و بابک یزدی.

در اولین جلسه، کمیته شرق کانادا با اتفاق آرا مرا بعنوان دبیر تشکیلات و ایرج رضایی را بعنوان خزانه دار انتخاب کرد. *

اعتراض حزب کمونیست کارگری ایران به وزارت امور خارجه سوئد

خلاصه‌ای از اطلاعیه تشکیلات
خارج کشور حزب کمونیست کارگری
ایران - سوئد (۱۹ دسامبر ۲۰۰۵)

"در پی سفر محرمانه حسن جلیلی معاون وزارت امور خارجه ایران به سوئد در روزهای پنج‌شنبه تا هفتم دسامبر و ملاقات او با توماس اوستروس "Thomas Östros" وزیر بازرگانی و تجارت سوئد، و افشای این سفر از جانب برخی جراید سوئد، بلافاصله در اعتراض به سفر رسمی یکی از جانیان حکومت اسلامی به سوئد، از جانب تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران در سوئد با وزارت امور خارجه سوئد تماس گرفته شد و ضمن اعلام اعتراض شدید حزب کمونیست کارگری به تماس و گسترش روابط سیاسی با حکومت ایران، خواستار توضیح رسمی و علنی وزارت خارجه سوئد گردید. در پی این تماس، قرار ملاقاتی با مسئول بخش خاورمیانه و افریقای شمالی این وزارتخانه در روز دوشنبه ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵ گذاشته شد.

در این ملاقات حضوری رفقا افسانه وحدت و محمد امیری از جانب تشکیلات سوئد حزب کمونیست کارگری ایران و نماینده وزارت امور خارجه سوئد، "Susann Nilsson" مسئول بخش خاورمیانه و افریقای شمالی آن وزارت خانه حضور داشتند.

هیئت نمایندگی حزب در این ملاقات ابراز کرد که گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک با حکومت جمهوری اسلامی ایران محکوم است! این ضدیت آشکار با مبارزات مردم ایران است و ضمن برشمردن صدها فاکت و سند در نقض خشن حقوق بشر در ایران از زن آزاری سیستماتیک و کودک آزاری رسمی تا زیرپا گذاشتن ابتدایی‌ترین آزادیهای اجتماعی و سیاسی و دستگیری، زندان، شکنجه و کشتار مخالفان، به خاک و خون کشیدن مبارزات کارگران و دانشجویان و صدها فقره جنایت آشکار و نهان توسط حکومتی که در جهان به علت اعدام و سنگسار و قصاص شهره خاص و عام است و محکومیتهای متمادی جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی بعثت جنایات بیشمارش علیه حقوق پایه مردم در ایران و اجرای

سیاستهای تروریستی در سطح بین‌المللی اشاره کرد و با تاکید برحقانیت مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی از دولت سوئد بخاطر بی‌اعتنایی آشکار به نقض همه موارد خلافهای ضد بشری حکومت اسلامی ایران که دولت سوئد به خوبی از آنها مطلع است، از نماینده وزارت امور خارجه سوئد رسماً خواهان توضیح گردید.

دلیل مفاشات شما با حکومت خون و جنون و جنایت اسلامی در ایران چیست؟ تناقض آشکار تعهد شما نسبت به حقوق بشر در سوئد و آنچه در ایران اسلامی می‌گذرد و شما چشم برآن می‌بندید چیست؟ چه توضیحی برای مردم ایران دارید؟ پاسخ صدها هزار خانواده‌های اعدام‌شدگان در ایران را چه میدهید؟ به میلیونها زنی که به علت اجرای قوانین اسلامی ابتدایی‌ترین حقوق اولیه شان را هم از دست داده اند چه می‌گویید؟ چگونه رابطه خود را با حکومت تیر خلاص زنها و دولتی مرکب از کیفیت‌ترین عناصر امنیتی و اطلاعاتی که رسماً مامور انجام و اجرای جنایات جمهوری اسلامی بوده اند توجیه میکنید؟

"Susann Nilsson"، در مقابل موارد یاد شده پاسخ روشنی نداشت، اما درعین حال اضافه کرد خودش شخصاً در جلسه مذاکره نمایندگان دولت ایران و سوئد حضور داشته است. برخی از مواردی که در اینجا ذکر شد در ملاقات وزیر امور بازرگانی سوئد با معاون وزارت امور خارجه ایران ذکر گردیده است. او ضمن یادداشت موارد مطرح شده و اعتراض اعلام شده، قول داد که موارد و شواهد غیر قابل انکاری که هیئت نمایندگی حزب کمونیست کارگری ابراز کرده را به مقامات وزارت امور خارجه دولت سوئد منتقل خواهد کرد.

اطلاعیه ادامه میدهد:

"در پایان نماینده وزارت امور خارجه سوئد اظهار تمایل کرد که خواهان آن است که بازم هیئت نمایندگی حزب کمونیست کارگری ایران را ملاقات کند و اظهار کرد که شخصیتهای شناخته شده ای مانند مینا احدی و تلاشهای او برای لغو حکم اعدام را می‌شناسد و برای آن ارج قائل است."

چرا عضو حزب کمونیست کارگری شده‌ام!

اعضایی که به صف حزب کمونیست کارگری پیوسته اید میتوانید در این ستون در مورد پیوستنتان به صف کمونیسم کارگری با خوانندگان انترناسیونال حرف بزنید!

نمیخواهیم فقط تفسیر کنیم میخواهیم تغییر دهیم!

لاله مشیری



جنایات جمهوری اسلامی آشنا میکنیم و حمایتشان را از مبارزه مردم ایران جلب میکنیم. چند سال پیش که من در ایران بودم حزب تلویزیونی نداشت که ارتباط گسترده با مردم داشته باشد. مردم، مخصوصاً جوانان، ناراضیتی خودشان را از رژیم به اشکال مختلف مانند تجمعات اعتراضی در روز چهارشنبه سوری، یا به خیابان ریختن برای شادی بعد از پیروزی تیم فوتبال مورد علاقه شان نشان میدادند که نهایتاً به درگیری با نیروهای امنیتی رژیم و دستگیری آنها منجر میشد. ولی الان با ارتباط گسترده‌ای که حزب از طریق تلویزیون و رادیو و نشریات و سایتهای مختلفش با مردم ایران دارد اعتراضات آنها را جهت میدهد. کمک میکند که اعتصابات کارگری به ثمر برسد، مردم در سالگرد خاوران سرود انترناسیونال بخوانند و در جای دیگر پرچم سرخ آزادی و برابری را بلند کنند. اینها همه نتایج فعالیتهای بیوقفه حزب است. من افتخار میکنم که قطره‌ای از این دریای خروشان هستم. عمیقاً این آرزو را دارم و برایش تلاش خواهم کرد تا بتوان بیشتری و در سطح وسیعتری در پیشبرد اهداف حزب نقش داشته باشم. به امید رسیدن به دنیای بهتری که خواهیم ساخت.*

بکنم؟ از کجا باید شروع کنم؟ آیا میتوانم این دنیا را تغییر دهم؟ تا اینکه با حزب کمونیست کارگری آشنا شدم و احساس کردم وارد یک مرحله جدیدی در زندگی شدم. حزب به من یاد داد که هرکسی با هر توان سیاسی یا فکری میتواند در تغییر این دنیا سهم داشته باشد بشرطی که قلبش برای انسانها بپد. من قبل از اینکه رسماً عضو حزب شوم در جلسات مختلف حزب مثل جلسه اعضا و خصوصاً جلسه حوزه شرکت میکردم. این جلسه‌ها هر دو هفته با شرکت تعدادی از اعضا و کادراهای حزب تشکیل میشد. در این جلسات ما هم بحثهای آموزشی داشتیم و هم راجع به اخبار دنیا و ایران صحبت میکردیم. و نهایتاً در باره فعالیتهایی که قرار است در دو هفته آینده داشته باشیم برنامه ریزی میکردیم. حضور در جلسات حوزه مرا بیشتر و بیشتر به حزب نزدیک کرد و بعد رسماً عضو حزب شدم. الان احساس میکنم زنده‌ام چون دوشادوش کسانی فعالیت میکنم که مخالفتشان فقط حرف زدن نیست بلکه تغییر است. نمیخواهند مسائل دنیا را فقط خشک و خالی تفسیر کنند بلکه میخواهند تغییر دهند. وقتی با اسلام سیاسی مخالفت میکنیم قانون یک کشور را به نفع خود عوض میکنیم. جنایات جمهوری اسلامی را در میان مردم افشا میکنیم، انسانهای آزادیخواه در گوشه و کنار این جهان را با

من عضو جدید حزب کمونیست کارگری هستم. خیلی خوشحالم از اینکه این امکان را دارم که از طریق نشریه انترناسیونال با خوانندگان حرف بزنم و از عضویتم در این حزب بگویم. من در یک خانواده نسبتاً مذهبی و سنتی متولد شده‌ام. در سنین کودکی با کمونیستها آشنا شدم. به نظر من آنها انسانهای بسیار شریفی بودند که برایم قابل احترام بوده و هستند. وقتی به سن نوجوانی رسیدم احساس کردم نمیخواهم به سبک مادرم و دیگر اعضای خانواده‌ام زندگی کنم. از جمعهایی که در آن محور صحبتها فقط پزدادن و چشم و هم‌چشمی بود بشدت متنفر بودم. و فکر میکردم دنیای آنها دنیای بیخبری است. بیخبری از فجاج جمهوری اسلامی و جهان بیرحم سرمایه‌داری. و بدنبال این تفکر اولین حرکت خلاف میل خانواده را انجام دادم و با یک فرد سیاسی کمونیست ازدواج کردم. و بعد از آن توسط همسرم با افرادی از گروههای مختلف آشنا شدم. ولی چیزی که در بیشتر این گروهها یکسان دیدم این بود که آنها بحثهای تئوریک خوب میکردند ولی از هیچکدام راهکاری برای تغییر این دنیای واژگون نمیدیدم. من این را میدانستم که فقط با حرف زدن نمیشود مبارزه کرد. باید متشکل شد و حرکت کرد. من همیشه با خود میگفتم من از این جهان موجود راضی نیستم. پس چکار باید

کمکهای مالی رسیده به حزب

جمشید هادیان	۱۰۰ دلار	بهرام کلاه زری	۵۰ دلار
دوستاران حزب		آرش نصری	۱۳۰ دلار
(از طریق جمشید هادیان)	۲۰۰ دلار	سایر کمکها	۱۴ دلار
مهران محبویی	۵۰۰ دلار		

کارگران نساجی حقوق یک ماه دوران اعتصاب خود را گرفتند

طبق اخبار رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران امروز ۲۸ آذر ۱۳۸۴ کارگران نساجی کردستان ۵۰ درصد حقوق دوران اعتصاب خود را دریافت کردند. برای دریافت حقوق ۲۷ روز باقیمانده حقوق دوران اعتصاب کارگران نساجی کردستان قرار است علیه کارفرما شکایت کنند.

به دنبال تجمع اعتراضی کارگران نساجی کردستان در مقابل دانشگاه علوم پزشکی و مذاکره نمایندگان کارگران با سپهر معاون سیاسی استاندار، حراست، اطلاعات و کارفرمای کارخانه توافق شد که مطالبات کارگران در اسرع وقت جواب داده شود. اما با وجود این توافقات پی در پی، کارگران تنها به نیرو و اتحاد خود اتکا کرده و تلاش میکنند خواسته های خود را به کارفرما و دولت تحمیل کنند.

اخیرا کارفرما شایع کرده است

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ دسامبر ۲۰۰۵



طلوع انسان، غروب بد فرجامان!

یاشار سهندی - از ایران

ممکن نیست. نان و آزادی شعاری است توخالی. از نظر این متفکر اسلام باید يك عده جان بکنند و جان بدهند تا معدودی به نوا برسند و تفکر کنند که چگونه میشود مولوی را شناخت و راه دست یافتن به عشق و عرفان مولانا چگونه است. او سه دهه گلو پاره کرده که بگوید سعادت فقط در عالم هیروت ممکن است.

اما هنگامی که آقای سروش در سر کلاش نشسته و از پتجره بیرون را نظاره میکند و پلاکارد سرخی را میبیند که به روی آن نوشته شده "نان و آزادی برای همه"، عرق سرد بر پیشانی اش می نشیند و از فرجام کار خویش به هراس می افتد. اولاً میدانند که او به همراه "بهترین جوانان انقلاب اسلامی" مدتی دانشگاه ها را به جرم اینکه سنگر آزادی بود به قیمت ریختن خون بسیاری بستند و در "دانشگاه اوین" بر پایه نقد ایشان کمونیستها را به قتل می رساندند. دوما قرار بود با این کشتار دیگر اثری از مارکسیسم نباشد و کسی از آزادی و برابری نگوید. اما مارکس و مارکسیسم زنده است چون يك جنبش اجتماعی است نه تفکرات مکتبی کسی. مارکسیسم بیان نقد جامعه سرمایه داری است و راه برون رفت از این شرایط را نشان میدهد. ممکن است موفق شوند کسانی را که این نقد را بیان میکنند بکشند اما این جنبش زنده خواهد بود تا آن هنگام که جامعه بشری موفق شود که خود را از اثر این جامعه طبقاتی رها سازد.

جا دارد که به دانشجویان تبریک و آفرین گفت که به این استادان سیه ریزی فرجام کارشان را نشان دادند هنگامی که در قطعنامه ۱۶ آذر تاکید کردند "تنها يك آلترناتیو وجود دارد و آن رجوع به انسان و انسانیت است." دانشجویان به این مبلغین رنج و درد و نکبت نشان دادند که غروب شان فرا رسیده است. *

بماند و ایشان به خوبی این را اجرا کردند و به قیمت گرفتن جان دهها هزار انسان در مکتب خویش را باز نگه داشته و قاتل تربیت میکردند. نقد ایشان به مارکسیسم چگونه بود؟ در سالهای دهه ۶۰ ساعت ۸ شب رادیو و تلویزیون "جمهوری تازه تاسیس اسلامی" به شیرینی و حلاوت اعلام میکرد چند نفر از محاربین با خدا و حکومت خدا را به قتل رسانده اند. در ساعت ۹ شب جناب سروش بر صفحه تلویزیون ظاهر میشد تا نقد خود را از مارکسیسم این "ایدئولوژی شیطانی" بیان کند. البته باید توجه داشت که ایشان "جان میدهند تا مخالفان حرف بزنند" و ایشان آنقدر "شرافت" داشتند که جان مخالف را زیر شکنجه بگیرند و بعد نظرات او را بگویند یا شیطانی جلوه دهند تا کشتارشان توجیه داشته باشد. "بهترین جوانان انقلاب اسلامی" کسانی بودند که با سلاح نقد (اسم جدید ژ ۳ و کلاش و طناب اعدام است) جان بهترین جوانان این مردم را گرفتند. نقد منصفانه ای است، نیست؟

استاد و شاگردان از کار "نقد" که خلاصی یافتند فکر کردند که دیگر کار تمام است و امام را حلقه ها وعده داد که مارکسیسم را باید در موزه ها جست. اما روزگار گذشت و سروش امروز فرجام اندیشه اش را می بیند که چگونه به قول سردبیر محترم "بدرجامی" پیدا کرده است. که چگونه دوباره چپ سر بر آورده و ایشان "شاهد رشد شگفت انگیز عقاید مارکسیستی به خصوص در دانشگاه ها" هستند. که چگونه "پس از ناکامی" سید خندان باید شاهد "ناکامی دیگری" (این بار در عرصه نظری) را تجربه کنند.

او سه دهه است که زور میزند که بقیولاند مارکسیسم دست پخت غرب است. مال ما نیست. از جنس ما نیست. رهایی انسان حرف مفت است. رفاه و آسایش برای همه

"نامورترین اصلاح طلب دینی معاصر" از مرز شصت سالگی عبور کرده و قدم به دهه هفتاد زندگی خویش گذاشته. زادروز سروش از آن رو اهمیت دارد که او بسیار زودتر از همتایان فکری خود فرجام اندیشه اش را به تماشا نشست... سروش دست کم در سه دهه گذشته (نیمی از عمر خویش) لحظه ای از تفکر دست نکشید است. در عصر چپ رویها و الحاد پروریها او منتقد مارکسیسم بود و از جمع دین و دولت دفاع میکرد. سروش در این زمان از سوی جمهوری تازه تاسیس اسلامی قدر می دید و صدر می نشست و در رادیو و تلویزیون و دانشگاه و حوزه و روزنامه و مدرسه مورد احترام بود. بنیان کتابهای درسی آموزشی دینی در دبیرستانها ی ایران بر مبنای آرای او در رد "ایدئولوژی شیطانی" مارکسیستی نوشته می شد و بهترین جوانان انقلاب اسلامی در مکتب او پرورش یافته اند.

این تمجید محمد قوچانی سردبیر روزنامه شرق است از استادشان عبدالکریم سروش یا همان لوتر اسلام. این سردبیر محترم خود یکی از همان "بهترین جوانان انقلاب اسلامی" که در مکتب ایشان پرورش یافته اند. و درس اول در این مکتب خاک پاشیدن به چشم مردم است. سیاه را سفید جلوه دادن از هنرهای مکتبی ایشان است. چنان جلوه ای از استاد و بهترین شاگردها داده اند که گویی در حکومت اسلام جنگ اندیشه ها بوده و به کسی نازک تر از گل چیزی نگفته اند. این به اصطلاح منتقدین مارکسیسم بهترین راه حل در نقد (!) مارکسیسم را کشتن انسانهای میدانستند که خود را مارکسیست میدانستند. کافی است در ایدئولوژی مذهبی به کسی انگ شیطانی زده شود تا سزاوار نابود شدن تلقی گردد. ملحدین و کافرین باید نابود شوند تا دین خدا مصون

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در حاشیه رویدادها

ناصر اصغری



اعتصاب کارگران بخش حمل و نقل شهری نیویورک

متشکل هستند و قانونا از وارد شدن به اعتصاب منع شده‌اند، روز ۲۰ دسامبر بعد از بی نتیجه ماندن مذاکرات بین این اتحادیه و کارفرمایان، وارد اعتصاب شدند. این اعتصاب هنوز هم يك اعتصاب تداومی است. اختلافات بین دو طرف بیشتر بر سر میزان دستمزدها، سن بازنشستگی و بازپس گیری مزایا از طرف کارفرمایان دور میزند. شرکت حمل و نقل داخل شهری گرچه يك میلیارد دلار مازاد بوده دارد، اما اصرار دارد که دستمزدها و مزایا را کاهش دهد.

شهردار، فرماندار، کارفرمایان، رسانهها، قضات بر علیه کارگران این بخش شوریده‌اند. حتی بخشی از رؤسای اتحادیه‌ها هم با این اعتصاب مخالفت کرده‌اند. محاسبه شده است که این اعتصاب روزی ۴۰۰ میلیون دلار به اقتصاد این شهر ضرر می‌رساند. پاساژهای بزرگ محاسبه کرده‌اند بخصوص در این فصل ۹۰ درصد فروششان تحت تاثیر مستقیم قرار خواهد گرفت. کارگران تهدید به زندان شده‌اند. از آنجا که قانونا اعضای این اتحادیه حق اعتصاب ندارند، گفته میشود که دادگاه خود را برای به زندان فرستادن رئیس اتحادیه حمل و نقل، آقای راجر توسایننت آماده میکنند. هر کارگر اعتصابی در ازای هر روز اعتصاب دستمزد ۲ روز کار را جریمه میبرد. اتحادیه باید به ازای هر روز اعتصاب ۱ میلیون دلار جریمه بپردازد. شهردار نیویورک، مایکل بلومبرگ گفته

کارگران بخش حمل و نقل داخل شهری امروزه در تولید جایگاه خاصی پیدا کرده‌اند. چندی پیش اعتصاب کارگران این بخش در فرانسه دولت این کشور را به زانو در آورد. اعتصاب کارگران این بخش در بلژیک و سوئد نیز نمونه‌های موفق دیگری بودند که در همین یکی دو ماه گذشته نشان دادند چگونه میتوانند کل اقتصاد کشور را فلج کنند. از همان شروع مذاکرات بین اتحادیه‌ها و رؤسای این بخش، اضطراب کل جامعه را فرا میگيرد. بحث بر سر اعتصاب و تاثیر آن بر زندگی تک تک افراد جامعه به يك بحث حاد تبدیل میشود. حتی اگر يك روز هم نیازی به استفاده از این بخش پیدا نکرده باشید، اختلال در این بخش تاثیر مستقیم خود را، از جمله در تراکم ترافیک، حاضر نشدن معلمین، پرستاران، فروشندگان و ... بر سر کار، بر زندگی انسان میگذارد. اگر در شهرهای بزرگی چون پاریس، نیویورک، تهران و ... سیستم حمل و نقل عمومی وجود نداشته باشد، جامعه در عرض چند روز به يك بحران بی مانندی وارد خواهد شد.

نیویورک آخرین نمونه از اعتصاب این بخش از کارگران است. حدود ۳۵ هزار تن از کارگران بخش حمل و نقل شهر نیویورک که در شعبه ۱۰۰ اتحادیه حمل و نقل

است که این يك حرکت خشونت آمیز و طمع آمیز از طرف اتحادیه حمل و نقل است.

اما آنچه که در این مورد جالب است، موضع رادیکال گرفتن راجر توسایننت است. وی در جواب مایکل بلومبرگ گفت: "موضوع بر سر مرگ و زندگی کارگران و خانواده هایشان است که میلیاردراهائی چون مایکل بلومبرگ آن را درک نمیکند." در يك چنین مواقعی تنها رادیکالیسم است که نیرو جمع میکند. شهردار و فرماندار نیویورک با زبان ارباب، تهدید میکنند که تا کارگران به سر کارهایشان برنگردند، هیچگونه مذاکره‌ای را از سر نخواهند گرفت. این هارت و پورتهای مقامات دولتی را به شانتاژ رسانه‌های مجیزگو که مهندسی افکار بر عهده آنهاست ضرب کنید تا متوجه فشار بر این بخش از کارگران بشوید! اما نیروی متحد کارگران اگر بتواند خودش را از قانونگرائی سندیکالیسم برهاند، خدای فرماندار و شهردار و مجیزگویان را هم دردم میکوبد.

امروزه برای سرمایه‌داری بسیار مهم است که کنترل کاملی بر این بخش از کارگران داشته باشد. اگر بتواند مثل ایران کارگران این بخش را از داشتن تشکلهای خود بی بهره نگه دارد، همانند نیویورک سعی میکند قوانینی برای منع اعتصاب و اربابشان به آنها تحمیل کند. اعتصاب کارگران حمل و نقل نیویورک اعتصاب بسیار مهمی است. این اعتصاب از طرف بخش اعظم استفاده کنندگان از این سرویس مورد حمایت قرار گرفته است. باید با تمام نیرو و به هر طریق ممکن از اعتصابیون نیویورک حمایت کرد. *

از یاد داشتهای روزانه يك کمونیست کارگری يك عالمه خوشبختی برای يك عالمه انسان

امید رهایی _ ایران

امروز خیلی خوشحالم و میخواهم شما را هم در این خوشحالی شریک بکنم. آدم وقتی در قالب حزبی و با آن در عرصه جنبشی عظیم حرکت میکند و میخواهد انسان و نوع بشر را از شر تمامی نکبتها و سیاهی های این جهان نجات دهد، احساس خوبی دارد. بویژه در پروسه حرکت خود وقتی میبیند آدمهائی که تا چندی پیش به علت فشار و اختناق و سرکوب سالیان متمادی در لاک خود فرو رفته و حرکت کمی داشتند و محافظه کارانه زندگی میکردند و امروز با آشنائی با کمونیسم کارگری و جنبش با شور و شوق به جنبش کمونیسم کارگری روی می آورند و گوشه‌ای از کار را میچسبند، اینجاست که انسان از خوشحالی میخواهد پر در بیاورد و پرواز کند. از خوشحالی در پوست خود نمیگنجد و میخواهد فریاد برآورد که ای انسانها، ای آدمها، ای مردم! ببینید، ببینید که ما چگونه تغییر میکنیم و چگونه تغییر میدهیم؟ چگونه شرایط تغییر میکنند؟ چگونه آدمها تغییر میکنند؟ این تاثیرات جنبش ماست. این نشانگر پویائی جنبش ماست. هر روز داریم پیش میرویم. پیشروی میکنیم به سمت رسیدن به دنیائی بهتر. ما هر روز در حال فتح سنگرهای هستیم. هر نفری که به

جنبش ما گام میگذارد، دیگر آن تک نفر معترض خاموش سابق نیست که خشم خود را فرو بخورد و دم برنیاورد. او در گامهای بعدی عضو جمعی است که میخواهد در ساختن دنیائی بهتر برای همه انسانها شریک شود. عضو انجمن آزادی و برابری ای خواهد بود که هم اکنون با انتشار رادیکالترین نظرات سیاسی تاثیرات خودش را دارد و در آینده در قالب همین انجمن هدایت بخش بزرگی از مبارزات يك شهر را بعهده خواهد داشت. عضو کمیته اعتصابی ای خواهد بود که مبارزات انقلابی کارگران و مردم را هدایت کرده و برای ایجاد تغییر در زندگی کارگران گام بر خواهد داشت. عضو حوزه حزبی ای خواهد بود که سازماندهی مبارزات مردم، کارگران، زنان و جوانان را بعهده دارد. يك مبلغ و یا يك مروج حزبی خواهد بود که دهها کمونیست را به حزب وصل خواهد کرد و در آینده در ساختن ایران سوسیالیستی شریک خواهد شد. و این یعنی خوشبختی و این یعنی گسترش آرمان انسانی منصور حکمت برای تغییر جهان. جهانی که در آن يك عالمه رفاه، آسایش و خوشبختی برای يك عالمه انسان متحقق شود. *

در آخرین لحظات صفحه بندی انترناسیونال از طریق رسانه ها اعلام شد که اتحادیه و کارفرما به ميز مذاکره برگشته اند و اعتصاب پایان یافته است.

قابل توجه نویسندگان انترناسیونال

آخرین زمان دریافت مطلب: چهارشنبه ۵ بعد از ظهر بوقت تورنتو
حجم مطلب: ۱ صفحه و نیم ۴۴، فونت ۱۴، فاصله نرمال (word)

مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن موضوع در شماره های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

سالی که گذشت:
چپ یا راست؟ کدامیک؟
پرمش و پاسخ با علی جوادی
شنبه ۲۴ دسامبر



در شبکه پالتک: اتاق "ایران با علی جوادی"
زمان: شنبه ۲۴ دسامبر، ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی
مسئول سمینار: سعید مدانلو

دفتر مرکزی حزب
Tel: 0044-779-1130-707
Fax: 0044-870-135-1338
Email: markazi@ukonline.co.uk